

شرح حدیث شریف معراج

درس گفتارهایی از:

استاد تاج آبادی

جلسه دهم (۱۴۰۱/۹/۹)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میلاد سراسر نور و برکت حضرت زینب سلام الله علیها بر شما عزیزان و همه شیعیان و دوستداران اهل بیت ان شاء الله مبارک باشد و خداوند متعال به برکت امروز خیر و رحمت و فضل فراوان خود را نصیب ما و همه شیعیان و مردم و این نظام بنماید!

داستانی مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله نقل می کنند ذکر آن بی مناسبت نیست. ایشان می فرمایند که در سفر حج که وارد مسجد النبی و زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام شدم امیر المومنین را مشاهده کردم و بعد در سفری که به سوریه داشتیم در زیارت قبر حضرت زینب سلام الله علیها امام حسین علیه السلام را دیدم.

وقتی یکی از شاگردان علت را جویا می شوند می فرمایند که چون بین پیامبر و امیرالمومنین علیه السلام شدت اتصال روحی ایشان است این قرابت و علقه و اتصال روحی این دو بزرگوار است که در مسجد النبی حضرت علی را مشاهده می کردم و در حرم حضرت زینب هم چون علقه و اتصال وجودی بین سید الشهداء و حضرت زینب وجود داشته است ایشان را مشاهده می کردم.

شایان ذکر است که ارتباط روح با بدن بعد از مرگ هم کامل قطع نمی شود و علقه و ارتباطی وجود دارد. و لذا به این بدن تلقین می کنند و این بدن است که نماز بر آن خوانده می شود درحالیکه نه تلقین را میفهمد و نماز را می شنود.

ادامه شرح فراز سوم حدیث

مداوت بر ذکر

در ادامه حدیث معراج پیامبر بزرگوار اسلام عرض کردند که

"فَقَالَ (ص) : يَا رَبِّ! فَكَيْفَ أَدُومُ عَلَى ذِكْرِكَ؟"

چه طور بر ذکر تو دوام پیدا کنم و دائما به یاد تو باشم؟

"فَقَالَ (عَزَّوَجَلَّ) : بِالْخُلُوةِ عَنِ النَّاسِ، وَ بُغْضِ الْحُلُوِّ وَ الْحَامِضِ، وَ قَرَاغِ بَطْنِكَ وَ بَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا."

فرمود دو کار باید انجام دهی:

- ۱- این که خلوت نشینی داشته باشی و از مردم دوری بگزینی و خلوت داشته باشی.
- ۲- اینکه خیلی دنیا تو را جذب نکند و از ترش و شیرین دنیا ناخشنود باشی و شکمت سبک‌بار باشد و خانه‌ات از زرق و برق دنیا خالی باشد.

این‌ها موجب می‌شود که دوام بر ذکر پیدا کنی!

۱- خلوت‌گزینی

در باب خلوت‌گزینی چند روایت را بررسی کنیم تا ببینیم مراد از خلوت‌گزینی در سفارشات حضرات معصومین علیهم السلام و قرآن وجود دارد چیست؟

۱. روایت امام صادق علیه السلام را خواندیم: «إِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ لَا تُعْرِفُوا فَاَفْعَلُوا»

اگر می‌توانید طوری زندگی کنید که مردم شما را به فضل و کمال و ... نشناسند و شما مجهول بمانید این کار را انجام دهید.

نقل است که حافظ تا زمانی که زنده بود کسی از عرفان و مقامات عالی او خبر نداشتند. خیلی از بزرگان این‌گونه بوده‌اند و جهات معنوی و عرفانی ایشان حتی بعد از مرگ ایشان معلوم نشد. برخی بعد از وفات و برخی بعد از وفات هم شناخته نشدند که به لحاظ قوت روحی و قرب الی الله مقاماتی داشته‌اند. در روز قیامت کسانی را خواهیم دید که فکر آن‌ها هم نمی‌رفت، در مقامات عالی باشند.

در سوره واقعه داریم: «خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ»^۱ بالا برنده پایین آورنده. یک مصداق آن این است. کسانی که در نظر مردم معمولی بودند آن‌جا دارای مقامات عالی هستند.

بعضی اوقات افراد دنبال این‌ها معروف باشند و شهرت پیدا کنند نبوده‌اند و این تقدیر بوده است که بعضی را شناسایی می‌کرده است و گرنه خودشان تلاشی نکردند. می‌فرماید تو این‌گونه باش!

«وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَدْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۲

^۱ واقعه: ۳.

^۲ کافی، ج ۸، ص ۱۲۸، ح ۹۸.

مردم اگر ثناگوی انسان باشند عیبی ندارد و اگر بدگویی و مذمت کنند به شرط آن که نزد خدا به عنوان یک عبد مومن پسندیده باشد باز عیبی ندارد و فرقی نمی‌کند مردم پسندیده باشند یا مذمت کنند در هر صورت حرجی بر او نیست.

اما اگر در نزد خدای متعال پسندیده نبود و محمودا عندالله نبود ولی مردم حمد و ثنای او را بگویند معلوم می‌شود که خیلی انسان فریبکار و عوامفریب (عوضی و پدرسوخته) است. که در عین حالی که هیچ مقامی ندارد طوری رفتار کرده است که مردم او را صاحب کمال و مقام می‌دانند این خیلی بد است. خود انسان نباید برای محبوبیت تلاش کند البته دعا کردن برای محبوبیت عیبی ندارد. کما این که در زیارت امین الله داریم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ ... مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ»^۳

در این دعا انسان دعا می‌کند که محبوب اهل زمین و آسمان شود و انسانی که محبوب اهل آسمان شود محبوب در زمین هم می‌شود. این عیبی ندارد و دعاست ولی خود انسان کوشش کند یا قدمی بردارد یا تلاش کند که اعتباری بیابد و شهرتی پیدا کند درست نیست. مواردی که در زیارت امین الله آمده از مصادیق خلوت‌گزینی است چراکه خلوت‌گزینی به این معنی نیست که انسان از مردم گریزان باشد بلکه دل و روح او باید در خلوت باشد ولی به هر حال یک راه آن دوری جسمی است.

۲. روایت دیگر از امیر المومنین علیه السلام است: «طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ» خوشا به حال آن که ملازم بیت خود است و دائم در اطراف و این خیابان و آن خیابان و آن خانه و این خانه سرک نمی‌کشد. «وَأَكَلَ قُوتَهُ»؛ به قوت و رزق خود راضی است و همان را می‌خورد. «وَأَشْتَعَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ» اشتغال به طاعت و عبادت پروردگارش دارد. «وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ» و نسبت به گناهان گذشته‌اش گریه می‌کند و آن‌ها را فراموش نمی‌کند. از نشانه‌های اینکه انسان محبوب خداوند متعال است و در مسیر حق تعالی و قرب به او و کمالات معنوی قدم بر می‌دارد همین است که گناهان گذشته را فراموش نکند.

^۳ کامل‌الزیارات، ص ۴۰.

«فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»^۴ فقط مشغول خود و عیوب خویش است و به نواقص و آفات علمی و عملی خود را برطرف کند.

در روایت داریم که کسی که مشغول نواقص خود باشد دیگر فرصت ندارد که به دیگران توجه کند. و مثلاً به لباس دیگری و تقوا و ایمان و علم دیگری و زیاد و کم بودن آن توجه نمی کند. آینه بودن هم به این نیست که خود آینه دیگران بشود این بد است بلکه دیگران باید بدون این که انسان کاری انجام دهد با دیدن او به کسری های خود پی ببرند. مثلاً انسان سخن از روی دقت بگوید دیگران هم این را می فهمند و رعایت می کنند. یا با تقوا رفتار کند دیگران بفهمند که هر حرفی را نمی شنود. دیگران باید او را آینه خود قرار دهند.

انسانی که مشغول عیوب خود باشد مردم هم از دست او راحت هستند. زمانی مردم آسیب می بینند که انسان از خود غافل شود و بخواهد به آن ها بپردازد.

۳. از امام باقر علیه السلام: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ» عبد به حق عبودیت نمی رسد مگر آن که از همه انسان ها منقطع شود.

«فَجِئْنِيذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ»^۵ این جاست که خداوند متعال درباره او می گوید این بنده برای من خالص شده است و او را با کرم خود می پذیرد.

در ادامه حدیث معراج هم آمده است: «يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ: أَنَا أَحِبُّ اللَّهَ، أَحَبَّنِي... [حتی] يَهْرَبَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ هَرَبًا» زمانی انسان می تواند ادعا کند که خدا را دوست دارد که از مخلوقین خدا فراری باشد و از خلق خدا بترسد.

۴. امام کاظم علیه السلام فرمودند: «يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةٌ قُوَّةِ الْعَقْلِ» صبر کردن بر تنهایی نشانه قوت تعقل است

بعضی ها نمی توانند که یک ساعت تنها باشند باید در فضای بیرون از منزل باشند و انسان و خیابان و خودرو و مغازه و غیر اینها را ببینند. این افراد در خانه هم یا پای تلوزیون هستند یا با گوشی و شبکه های اجتماعی مشغول می شوند. انسانی که این گونه است نمی تواند خود را دریابد و اساساً این خودیابی را نمی خواهد و این بسیار بد است.

^۴ فتح البلاغة (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۵.

^۵ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۱ و ۱۹۸.

در این روایت می فرماید انسان باید وحدت داشته باشد یعنی همه چیز را کنار بگذارد و تنها با خود و خدای خود باشد و بر این وحدت هم باید صبر کند. این صبر نشانه قوت عقل است البته نه عقل عملی و نظری بلکه عقل قدسی و ملکوتی یعنی عقلی که قرآن آن را عقل می داند.

«فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ» کسی که خدا را شناخت از اهل دنیا و راغبین در آن اعتزال و گوشه نشینی پیدا می کند. از اهل دنیا عزلت پیدا می کند و رغبت می یابد به آنچه که نزد خدای متعال است.

در حدیث قبل فرمود: «اعتزل عن المخلوقين» (یعنی از خلق خدا کناره گیری کند.) اما در این جا اهل دنیا را فرمود: «اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِيهَا» که کناره گرفتن از اهل دنیا بایسته است.

پس معلوم می شود این حدیث آن حدیث را شرح می کند. همه خلق و همه انسان ها در روایت اول مراد نیستند بلکه اهل دنیا و دنیا طلبان را می گوید که انسان نزد ایشان می نشیند دنیا طلبی اش بیشتر می شود. برخی این گونه اند یا از گرانی یا از قیمت خانه و خودرو و یا از درآمد و اموال و ... و خلاصه از دنیا سخن می گویند. ایشان در انسان حرص و طمع و حسرت ایجاد می کنند. این اهل دنیا است.

«وَ كَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ» در زمان و مکان های ترس انیس او خداست و دل او گرم است.

«وَ صَاحِبُهُ فِي الْوَحْدَةِ» در تنهایی هم تنها نیست و خداوند با اوست. به یکی از عرفا گفته شد که خلق را چه گونه می بینید؟ گفت من از آن موقع که خود را شناختم خلقی نمی بینم و تماما خدا را می بینم. تمام توجه من به آن طرف بوده است نه به اینکه همسایه و دیگران چه گونه هستند.

«وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَ مُعْرَهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ»^۶ در تنگدستی غنا و ثروت او خدا است. عزت دهنده او خداست در حالی که عشیره و خانواده ی او نیست.

۵. فردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ» فدایت شوم فردی است که شیعه است و بر امر شما معرفت دارد ولی همیشه در خانه است و با کسی ارتباط ندارد.

«فَقَالَ (ع): كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ.»^۷ پس چگونه دین را می فهمد و می آموزد و چگونه محک می زند.

^۶ کافی، ج ۱، ص ۱۷.

^۷ همان، ص ۳۱، ح ۹.

همان طور که مشاهده شد روایات نوعی تقابل و تنافی داشتند. در جمع بندی این روایات اگر چند نکته را کنار یکدیگر بگذاریم مراد از خلوت گزینی معلوم می شود.

خلوت گزینی به معنای بریدن از جامعه و عزلت نشینی نیست، خلوت گزینی بی تفاوتی به انسان ها و خلق و جامعه نیست. خلوت نشینی به این معنا با آیات اجتماعی قرآن ناسازگار است؛ با امر به احسان و امر به معروف و صله رحم و .. در تضاد است پس خلوت گزینی به معنای بریدن جسمانی از مردم و معنی عامیانه آن مراد نیست.

خلوت گزینی به معنای بریدن از جامعه با جملات پیشین همین حدیث معراج هم تنافی دارد که فرمود: خداوند متحابین و متعاطفین و متواصلین را دوست دارد؛ یعنی خداوند مومنانی که با هم صله رحم و ارتباط دارند و با هم مهربانی دارند و و به نیاز های هم توجه دارند را دوست دارد. بریدن از جامعه با این ها نمی سازد.

روزی علامه بحر العلوم خادم خود را به در خانه شاگردش سید جواد فرستاد. موقع شام بوده است خادم به او می گوید باید سریع بیایی و هر چه دستت هست بگذاری و خدمت استاد بررسی. رسید محضر علامه و دید ایشان غضبناک است و سفره ای هم در مقابل ایشان است. خطاب کردند چرا این گونه هستی که همسایه تو چند روز است غذا و نان ندارد. امشب هم بدون غذا می خوابد. گفت من خبر نداشتم. گفتند اگر خبر می داشتی که تو را مسلمان نمی دانستم سوال این است که چرا بی خبر هستی. این غذا ها را می بری برای او با او هم غذا می خورید من هم منتظر تو می مانم تا برگردی و تا آن موقع لب به غذا نمی زنم.

آن همسایه از روی اینکه غذا ایرانی بود می فهمد که کار خود این همسایه نیست و پیگیری می شود تا بالاخره شاگرد علامه می گوید که این غذا را علامه بحر العلوم فرستاده اند. آن موقع این همسایه می گوید من به کسی نگفته بودم و احدی از حال من خبر نداشت.

تعبیر بعضی روایات این بود که اعتزال از دنیا طلب ها لازم است. وقتی انسان با دنیا طلب ها رفت و آمد و مجالست می کند تماما غفلت و توجه به مظاهر و پیشرفت های دنیوی نصیب او می شود و موضوع کلام آن ها خواهد بود و در این موقع هر چه قدر هم انسان قدرت روحی داشته باشد باز هم اثر می پذیرد.

مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه طبق بیان شاگردان ایشان اجازه نمی دادند که در جلسات کسی از دنیا و امور دنیوی سخن بگوید. یا باید سکوت می کردند یا علمی و معنوی سخن بگویند. معلوم می شود که این ها موثر است و انسان را متاثر می کند. لذا فرمود: «مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا»

پس اگر در روایات دیگر فرمود از خلق فرار کند مراد این نوع مخلوقین است. گاهی انسان ناچار است و کسی از اقوام نزدیک است و لازم است که ارتباط داشته باشد باید در این شرایط سعی کند اجازه ندهد این سخنان مطرح شود و یا به ضرورت اکتفا کند یا ترک جلسه کند یا حواس خود را متوجه چیز دیگری کند و گرنه این سخنان اثر خود را می‌گذارد.

انسان در عین حال که باید فعالیت اجتماعی داشته باشد و خیر خواه و ناصر و کمک رسان به ایشان باشد باید شهرت پیدا نکند و در چشم هم نباشد. فعالیت اگر برای مردم مثبت باشد زود در چشم مردم می‌افتد و تعریف و تمجید می‌کنند باید مراقب بود این گونه نشود. تعریف و تمجید در انسان اثر می‌گذارد لذا نباید در چشم باشد. باید کار را برای خدا انجام دهد. اگر هم او را مذمت کردند ناراحت نشود یعنی نه مدح و ثنای مردم در دل او شادی بیاورد و نه مذمت ایشان موجب ناراحتی او بشود.

مراد از بریدن از خدا انقطاع قلبی از مردم و خلق خدا است نه انقطاع جسمانی. یعنی دل او با خداست ولی با مردم ارتباط دارد و صله رحم می‌کند و مشکلات مردم را برطرف می‌کند و در فعالیت های اجتماعی مشارکت می‌کند.

«الْهِيَ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^۸ مراد انقطاع قلبی است. نمی‌شود انسان بگوید همه وقت خود را به ارتباط و خدمت به مردم می‌گذراند و شعری که جعلی است را مد نظر قرار بدهد که عبادت به جز خدمت خلق نیست. انقطاع جسمانی لازم است ولی هدف نیست برخی مثل کسانی که در سیر و سلوک می‌افتند فقط جسم خود را از مردم می‌برند و درون ایشان غوغایی از افکار و خاطرات و رفت و آمد اندیشه‌ها است.

انقطاع برای این است که انسان قلب آرامی پیدا کند و ذهن و فکر او خالی از غیر خدا باشد. یکی از راه های آن این است که ارتباطات جسمانی اش را با مردم مدیریت کند و به حد ضرورت برساند. لذا ممکن است کسی به لحاظ جسمانی عزلت نشین باشد ولی مصداق این روایت نباشد چون قلب او وابسته است.

پس انسان در کنار فعالیت های اجتماعی و طلبگی (تدریس و امام جماعت و ...) غیر از اخلاص و آن که در عمل صالح باشد، دو ویژگی را باید داشته باشد:

یکم. داشتن زمان خلوت

^۸ اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۷.

اینکه وقتی برای خلوت کردن با خدای داشته باشد هر چه قدر هم مخلص باشد کافی نیست. باید ساعتی خلوت داشته باشد و به خود و حالات و افکار و کردار خود در کنار فعالیت های اجتماعی بیاندیشد. از بزرگانی که در عرصه های خدمت به خلق قطب محسوب می شوند کسی پیدا نمی شود که این خلوت را نداشته باشند. مثل مرحوم امام و شهید مطهری و مقام معظم رهبری...

ایشان در عین حالی که کوهی از فعالیت و وظایف اجتماعی به عهده شان است خلوت را داشته اند. امام راحل از نیمه شعبان تا پایان رمضان همه ملاقات ها را تعطیل می کردند مگر آن که ضرورت حادی پیش می آمد.

برنامه عبادی ایشان در این ۴۵ روز بود. این خیلی قوت نفس می خواهد که انسان رهبر یک انقلابی باشد که هیچ چیز آن معلوم نیست و در عین حال زیارت جامعه کبیره او در نجف قطع نشود و نماز شبش در هواپیما ترک نشود. و همینطور در نوفل لوشاتو وقتی که امام هیچ رسانه ای ندارد در حالی که خبرنگار با ایشان مصاحبه می کنند به جای ادامه مصاحبه بگوید الان موقع نماز است. این شخصیت معتقد است که خدا پیام او را می رساند و این رسانه ها نیستند که پیام را می رسانند بلکه خداست که چنین می کند و البته این خیلی زحمت لازم دارد که انسان این گونه موحد شود.

پس آن روایتی که می فرمود: «**طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَأَكَلَ قُوتَهُ**» همین مطلب را می رساند که بخشی از زمان روز خود را این گونه باشد یعنی ملازم بیت خود باشد و خلوت داشته باشد.

انسان باید ساعت مناسبی که تمرکز و توجه بیشتری دارد و سروصدای اطراف کمتر است چه در منزل یا خارج آن، با خدا خلوت کند و خود و اعمال و نیات و حالات خویش را بررسی کند و خود را بر خدا عرضه کند و قوت بگیرد و استغاثه و التجاء کند تا به یک جایگاهی برسد.

نحوه خلوت گزینی برای افراد تفاوت دارد گاهی با تمرکز بر یک نقطه یا یک شیء گاهی با بستن چشم گاهی با ذکر و

مهم این است که حالت مراقبه و درک حضور الهی و در محضر خدا بودن برای انسان ملکه شود تا توجهات و مراقبات بعدی برای او پدید بیاید. و انسان نباید خود را مقید در آداب جزئی کند مگر آن که استاد حاذقی نسخه خاصی به او دهد.

مثلا مرحوم علامه طباطبایی به شاگردان خود راهی را می فرمودند اگر آن شیوه تمرکز را برای یک فردی حاصل کند خوب است. به طور مثال شاگردان آسید علی آقا قاضی می فرمودند در اتاقی مجزا اگر هست و اگر نیست اتاقی بسازد که سقف بلندی نداشته باشد و هیچ عکس و شیئی در آنجا نباشد و آنجا تمرکز کند. اگر این امکان هست خوب است و اگر نیست در منزل جایی را تهیه کند.

شب های جمعه بعضی وقتها بدون حضور دیگران در قبرستان در تاریکی حضور پیدا کند، تمرکز خیلی خوبی حاصل می شود.

ربع ساعت یا سه ربع ساعت قبل از نماز صبح یا بعد از آن یا قبل از خواب خلوتی داشته باشد که صدایی نشنود و گرما و سرما زیاد نباشد و اشیاء زیادی نباشد که توجه و تمرکز لازم و ضروری حاصل شود.

هدف از خلوت گزینی

اصولا خلوت از مردم برای همین است که حواس انسان ورودی کمتری داشته باشد. انسان ورودی زیادی به حواس خود دارد و صبح تا شب سخن می گوید می بیند و می شنود. هیچ چیز در انسان گم نمی شود و هر تصویری چه حلال و چه حرام چه مباح باشد در ذهن و روح انسان می ماند و حتی اگر خاطر آن از بین برود اثرش در روح باقی می ماند. داد و فریاد و هیاهو و صحبت عادی همه اثری بر روح می گذارد گفتن ها هم همین گونه است؛ این که اهل معرفت و مراقبه در بازار چشم خود را می بستند و ذکر می گفتند که چیزی نشنوند، مغازه ها را نگردند و خیابانی مثل صفاییه که مغازه ها برای انسان جلب توجه می کنند. عکس این ها همه در ذهن انسان خاطره می شود و جمع آن خواطر است که جلوی توجه انسان را می گیرد و در نماز توجه را از انسان سلب می کند.

پس اول باید حواس ظاهری را کنترل کرد. به هر حال تا موقعی که انسان بی محابا ارتباط دارد و ورودی های روح او باز است هر چه قدر خلوت نشینی کند اثری ندارد.

باید ابتدا از بیرون کنترل کند و مدتی کم بشنود و کم ببیند و در جایی و مسیری است ذکر بگوید و سعی کند هر تصویری را نبیند تا بتواند آن قلب و روح را پالایش و مراقبت کند و سلطنتی بر خواطر درونی داشته باشد وگرنه این خلوت نشینی شدنی نیست.

پس انسان باید نسبت به روابط خود مدیریت داشت باشد.

هر چیزی در اطراف ما انسان ها غفلت زا است ؛ زن و بچه ها و اموال و اشیاء و خوردن و خوابیدن و کار و تحصیل و تدریس و... خود نماز خواندن غفلت نیست ولی نمازی که انسان می خواند با غفلت است.

این که پیامبر گرامی اسلام می فرمودند «شبانہ روز هفتاد بار استغفار می کنم» برای این آثار و فعالیت ها و کارهای ضروری است که برای پیامبر وجود داشت؛ تبلیغ دین ، مذاکره با مشرکان ، اختلافات دعوا و مدیریت زنها و... همه این ها برای پیامبر حجاب بوده است.

در روایت داریم که پیامبر گرامی اسلام فرمودند: گاهی قلب من را تاریکی فرا می گیرد و من با استغفار آن را برطرف می کنم. وقتی واجبات حجاب می آورد کارهای دیگر تکلیف شان مشخص است.

در دعای عرفه داریم: «إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ»^۹ تردد من در آثار و این فعالیت های اجتماعی زیارت تو را دور می کند.

یا در بخش دیگر دارد: «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٍ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعِ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا»^{۱۰}

انسان باید فعالیت اجتماعی داشته باشد وقتی در این شرایط قرار می گیرد از خدا می خواهد که پوششی از انوار و یک استبصار درونی به او بدهد تا وقتی از این فعالیت ها باز می گردد، سر و روح انسان انسان به این آثار توجه نکند و وابسته نشود.

دوم. مجالست با اهل ایمان

نکته دیگر این روایات این است که با اهل معرفت و ایمان باید نشست و برخاست کرد. از روایتی که حضرت فرمود شیعه ای که در خانه نشسته است پس دین و تفقه اش را از چه کسی می گیرد؟ معلوم می شود که باید با اهل معنا و ایمان و معرفت مراوده داشت.

پوستین بهر دی آمد نی بهار

خلوت از اغیار باید نی زیار

در بهار که هوا خوب است پالتو و پوستین نباید پوشید.

^۹ اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۸.

^{۱۰} همان، ص ۳۴۹.

از کسانی که انسان را متوجه دنیا می کنند و مجلس ایشان لغو و گناه است باید دوری کرد ولی مجلسی که انسان را به یاد خدا می اندازد و معرفت او را زیاد می کند این مجالس هر چه بیشتر باشد بهتر است. این ها مانند تغذیه روح است یعنی اگر با اهل معنا نشست و برخاست کند توجه او زیاد می شود. مولوی هم همین را می گوید.

اینکه در روایات می فرماید خلوت گزینی کنید! همگان و همه خلائق منظور آن نیست؛ یعنی از کسانی که سدّ راه انسان می شوند و غفلت و معصیت او را زیاد می کنند. اما کسی که عقل و معنویت انسان را زیاد می کند باید با او همراه شود!

عقل با عقل دگر دو تا شود
نور افزون گشت و ره پیدا شود
اگر انسان با مومن عاقلی نشست و برخاست کرد عقل او دوبرابر شود و ایمان هم دوبرابر شود و به یکدیگر کمک می کنند.

نفس با نفس دگر خندان شود
ظلمت افزون گشت و ره پنهان شود
اگر با کسی مانند خودش و پایین تر از خود در ایمان و توجه رفت و آمد کند نفس اماره انسان دو برابر می شود نفس اماره او هم اضافه می شود و راه او پنهان تر و حیرت او بیشتر می شود.

زانکه با عقلی چو عقلی جفت شد
مانع بدفعلی و بد گفت شد
اگر با عاقل ها و اهل معنا و معرفت نشست و برخاست کرد اعمال بد و سخن بد او کمتر می شود.

نفس با نفس دگر چون یار شد
عقل جزوی عاقل و بیکار شد
اگر با انسان غافل نشست و برخاست کرد همان مقدار عقل خود را از دست می دهد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.